

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

شعر از لاهوتی
فرستنده: جاوید
۰۵ اپریل ۲۰۱۸

بانگ ایران کهن

موسفیدی پهلوان پهلوان جاویدان
عقل او عقل کهن زور او زور جوان
فخر او علم و عمل نام او زیب جهان
رهزنی در خواب بست ناگهانش پا و دست
دیده را چون وانمود چند بندی را گشود
کرد از جا نیم خیز پهلوان ، اما چه سود!
سخت تر خصم محیل دست او را بست زود
باز آن مرد دلیر ماند مغلوب و اسیر
زیر زنجیر سیاه عمر او می شد تپاه
چهره اش رنگین زاشک سینه اش سنگین ز آه
عاقبت باد شمال سوی او بگشود راه
بوی خوش بر وی رساند روح نو بر وی دماند
می رسد هر دم به گوش بانگ پر شور و خروش
روح از آن گیرد نشاط دل از آن آید به جوش
صلح از آن آید به حرف جنگ از آن گردد خموش
این صدا خصم افکن است غرش خلق من است
ضد ظلم و ظالمان با همه خلق جهان
خلق من شد هم صدا بهر کار و بهر نان
بهر آبادی و علم بهر بخت کودکان
یاوری با یکدیگر صلح در بین بشر
صلح آن جوید که کرد با جهانگیران نبرد
صلح تنها با سخن کی به دست آورده مرد!
کی اثر دارد به خصم اشک گرم و آه سرد
صلح را بخشد ظفر رزم هم دست بشر
خلق من راهش نکوست عاقل است او، صلحدوست

– مرده بادا جنگ وکین وآنکه جنگ وکینه جوست
زنده بادا صلح وکار! – بشنوید ، این بانگ اوست
بانگِ ایران کهن
فخر من ، امید من

مسکو ۱۹۵۰